

یادداشت

مستند متفاوت «جنبل»

سعید رشتیان - تهیه‌کننده مستند

● قصه‌هایی مانند قصه «اهل هوا» و باورهایی که در زندگی اهالی جنوب ایران جاری است و از گذشته جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ این مردم داشته است، بارها در داستان‌های معاصر ایرانی نوشته شده و در فیلم‌های مستند و داستانی هم از زاویه سینما روایت شده است؛ روایت‌هایی گوناگون که هر کدام به نوعی به قصه «اهل هوا» نزدیک شده‌اند و از دیدگاهی مشاهده‌گرانه، داستان باورهای این گروه از مردم را توصیف کرده‌اند. جنبل اما برای مخاطب ایرانی که حداقل یک بار شکلی از این قصه را شنیده است، نقش یک مشاهده‌گر صرف را بازی نمی‌کند، بلکه مخاطب را در تجربه خود شریک می‌کند. این فیلم با شکل روایتی که انتخاب کرده است، موفق می‌شود تا مخاطب را با شخصیت اصلی فیلم همراه کند و در احوالات و خیالات او رسوخ کند. «جنبل» مخاطب را به گونه‌ای وارد قصه موسمی می‌کند که هم از نگاه مردم جزیره او را دنبال کند، هم به عنوان دورترین مخاطب فیلم در پایتخت یا شهرهای بزرگ، از زاویه‌ای نو به باورها و فرهنگ اهالی جنوب ایران بنگرد. این فیلم توانسته با اجتناب از نگاه توریستی به باورهای قومی و جذابیت‌های اقلیمی منطقه، با این باورها همراه شود و آنها را با روایتی متفاوت زندگی کند. در مجموع «جنبل»، فیلمی تجربی است؛ تجربه‌ای که بر لبه تیغ واقعیت، خیال و افسانه حرکت می‌کند. سازندگان فیلم در ابتدا با مخاطب قراری می‌گذارند و او را برای دیدن یک فیلم مستند داستانی، همراه می‌کنند؛ قراری که گاهی از آن غافل می‌شوند و بر سویه مستند- تجربی‌اش می‌لغزند که لزوماً نمی‌تواند همه‌گروه تماشاگران فیلم را با خود همراه کند. مخاطب با شنیدن و دیدن قصه باور و آیین‌های تقریباً فراموش‌شده در جزیره، با موسی همراه می‌شود و منتظر پیکری این داستان است. قصه‌ای که گرچه بارها شنیده اما این بار در فرم و از زاویه‌ای متفاوت خواهد شنید. فیلم در نیمه، با ادامه روایت قصه در قالب «ویدئوآرت» و «هنر آهنگ» مخاطب را از داستان‌پردازی صرف دور می‌کند. شاید بهتر بود سازندگان فیلم در یک سوی مستند- داستانی یا مستند-تجربی می‌ایستادند تا ارتباط تماشاگر در بخش‌هایی از فیلم با دیدن لحظاتی با رویکرد عرفان نظری و در قالب پرفورمنس‌آرت، با قصه موسمی قطع نشود و فضای فیلم را دوباره و خدشه‌دار نکنند. از سوی دیگر، کارگردانان فیلم در همین قالب که به‌شدت تجربه‌گراست، باوری را روایت کرده‌اند که تا امروز بسیار کم در فضای روایی- سینمایی ما بیان شده است؛ رابطه مردگان و دریا، باوری زیبا و جذاب و در عین حال غریب است که شاید اگر این فیلم آن را به نمایش نمی‌گذاشت، به زودی و برای همیشه به دست فراموشی سپرده می‌شد. فیلم جنبل این روزها در سینماهای گاه «هنر و تجربه» در حال اکران است.



با رویکرد عرفان نظری و در قالب پرفورمنس‌آرت، با قصه موسمی قطع نشود و فضای فیلم را دوباره و خدشه‌دار نکنند. از سوی دیگر، کارگردانان فیلم در همین قالب که به‌شدت تجربه‌گراست، باوری را روایت کرده‌اند که تا امروز بسیار کم در فضای روایی- سینمایی ما بیان شده است؛ رابطه مردگان و دریا، باوری زیبا و جذاب و در عین حال غریب است که شاید اگر این فیلم آن را به نمایش نمی‌گذاشت، به زودی و برای همیشه به دست فراموشی سپرده می‌شد. فیلم جنبل این روزها در سینماهای گاه «هنر و تجربه» در حال اکران است.

خبر

استقبال از جشنواره فیلم «وارش»

● **گروه هنر؛** مدیر دبیرخانه جشنواره بین‌المللی فیلم «وارش» با اشاره به استقبال خوب فیلم‌سازان خارجی و داخلی از این رویداد بین‌المللی، گفت: «هزارو ۳۴۱ فیلم به دبیرخانه جشنواره بین‌المللی فیلم وارش ارسال شده است». به گزارش روابط عمومی نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم وارش، مرتضی کاظمی‌نیا گفت: «در مجموع ۳هزارو ۳۴۱ اثر به این دبیرخانه رسیده که از این میان هزارو ۶۲۲اثر از هنرمندان داخلی و هزارو ۶۶۹اثر از هنرمندان خارجی است. او یادآور شد: «از میان آثار داخلی ثبت‌شده به تفکیک هزارو ۲۰۱ فیلم در بخش مسابقه ملی، ۲۴۳ فیلم در بخش ویژه (با محوریت توجه به جنگل‌های هیرکانی) و ۲۲۸ فیلم در بخش ترنه‌وا (جغرافیای مازندران) متقاضی شرکت در نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم وارش هستند». مدیر دبیرخانه وارش افزود: «مجمین در بخش بین‌الملل هزارو ۶۶۹ فیلم با موضوع توجه به میراث طبیعی و میراث زبانی به دبیرخانه این رویداد فرهنگی هنری جشنواره ارسال شده است». کاظمی‌نیا ادامه داد: «با توجه به آخرین آمار، بیشترین آثار داخلی به ترتیب متعلق به استان‌های تهران، مازندران، کیلان، اصفهان، قم و خوزستان و بیشترین آثار خارجی رسیده به ترتیب متعلق به کشورهای روسیه، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، افغانستان و تاجیکستان است».
نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم وارش با موضوعات سنت‌های رفتاری، گفتاری و زیستی برگزار می‌شود. این رویداد فرهنگی - هنری اهدافی مانند تقویت و حمایت از آثار و فیلم‌هایی با محوریت مردم‌شناسی یا تأکید بر موضوع فرهنگ عامه و ارتباط با فیلم‌سازان کشورهای حاشیه دریای کاسپین و حوزه تمدنی میراث مشترک به‌منظور دستیابی به تحولات نوین بین‌منطقه‌ای را دنبال می‌کند.
نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم وارش به دبیری مهدی قربانپور، اردیبهشت ۱۳۹۸ در مازندران برگزار خواهد شد.



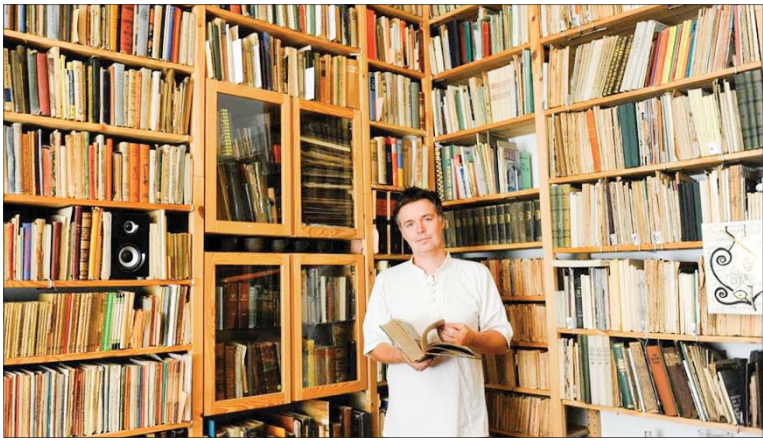
نمایشگاه «از سلطان تا کابوی... چگونه مرد مارلبورو دنیا را فتح کرد» از ۱۴ دی تا ۱۲ بهمن‌ماه در گالری فرمانفرما برگزار است.
این نمایشگاه حاصل نگاه هنرمندان یوآخیم هاینتسل بود. این هنرمند اهل شهر گراتس کشور اتریش، پژوهشگر و تحلیلگر مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. «سیگار» المان اصلی این نمایشگاه بود و از همین‌رو جعبه سیگارهای کشور یوگسلاوی سابق به‌عنوان کشوری مابین غرب و شرق و همچنین صنعت سیگار در اروپای مرکزی از نمونه پژوهش‌های برجسته او به شمار می‌آیند. این نمایشگاه پژوهشی و هنری حاصل ۳۰ سال پژوهش در زمینه تاریخ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشورهای مختلف است. از روی اطلاعات تصویری و نوشتاری پاکت‌های سیگار و تبلیغات آنها، تاریخ اجتماعی و سیاسی این کشورها بررسی شده‌اند. او در پژوهش‌هایش متأثر از متفکرانی مانند میشل فوکو، ادوارد سعید و نوربرت الیاس است. همچنین او یکی از شناخته‌شده‌ترین مجموعه‌داران اتریش است که مجموعه سیگارهایش شامل ۵۰ هزار جعبه سیگار قدیمی، جدید و متفاوت از بسیاری از کشورهای دیاست. او خودش هرگز سیگار نکشیده و در ۳۵ سالی که مشغول جمع‌آوری سیگار است، همیشه بیرون جعبه برایش مهم بوده نه محتویاتش؛ یعنی نوشتار و تصاویر روی جعبه سیگار از مضامین مهم مورد بحث این هنرمند- پژوهشگر است. به قول او، اتفاقات سیاسی در هر کشور روی جعبه‌های سیگار آن کشور دیده می‌شود. «کیورت» این نمایشگاه خاتم دکتر مریم حمدی، از استادان دانشگاه و همسر آقای هاینتسل بود.

وقتی نمایشگاه را دیدم متوجه شدم شما فقط یک مجموعه‌دار نیستید، بلکه فرهنگ‌های مختلف ملت‌ها را تجزیه‌وتحلیل کرده‌اید. یک طبقه از این نمایشگاه‌های ایران اختصاص دارد و یک طبقه مربوط به کشورهای دیگر است. تا به حال شخصاً ندیده‌ام که شبینی مانند «سیگار» به مثابه یک «ایژه» مورد تحلیل قرار بگیرد. رواقع هنر را با مسائل اجتماعی و سیاسی به هم تنیده‌اید. دلیل این نگاه شما چیست؟

برای من این نمایشگاه یا کاری که انجام می‌دهم قسمتی بیشتر از مجموعه‌داری دارد، چون اغلب یک مجموعه‌دار چیزی را که جمع می‌کند برای خودش و در خانه‌اش نگهداری می‌کند. برای اغلب مجموعه‌داران جمع‌کردن هر شی، یک «پدیده» است. آنها را جمع‌آوری می‌کنند و برای آنها تنها تعداد، شکل و کیفیت آن پدیده مهم است، ولی برای من آن «شی» یا در مورد مجموعه من، «سیگار»، تنها یک شیء کلکسورنی نیست! این جعبه یا همان «ایژه» به من اطلاعات تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از اتفاقاتی از کشوری را که به آن تعلق دارد می‌دهد. درواقع این شی، دوران استعمار آن کشور، دوران جنگ، شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌ای را که در

گفت‌وگو با یوآخیم هاینتسل، هنرمند-پژوهشگر اتریشی

سیگار به مثابه شیء معماری



کشورش اتفاق افتاده به من بازگو می‌کند. این شی، به‌جای اینکه تنها در ویرتین خانه من جا خوش کند، بیشتر به من اطلاعات می‌دهد؛ جعبه‌های سیگار به من اطاعات تاریخی- سیاسی از محل زندگی و تولیدشان می‌دهند؛ مثلاً سیگارهای اولیه «اورینت» که در مصر تولید شده‌اند، نشان می‌دهند که کلیشه‌ها و تعاریف مفهوم «اورینت» چطور به زندگی روزمره مردم برای تبلیغات و بازاریابی سیگارا وارد شدند و چه استفاده‌هایی از این مفهوم «اورینت» برای بازاریابی شده است. این سیگارها نشان می‌دهند نگاه کشورهای اروپایی و آمریکا به کشورهای بااصطلاح «اورینت» چگونه بوده است.

چرا «سیگار» برای شما مهم است؟

من مجموعه‌دار سیگار هستم. جذابیت سیگار برایم به‌عنوان محصولی است که خیلی از اتفاقات و تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را نشان می‌دهد. شاید در سایر اشیاء تا این حد اتفاقات سیاسی و اجتماعی دیده نشود. مورد بعدی برای من تبلیغات سیگار بود که برایم جالب است؛ مثلاً وقتی یک کشور تولید انبوه دارد، تبلیغات بی‌اندازه آن راه‌حلی است برای فروش این تولیدات و اینکه به هر ریسمان تبلیغاتی‌ای چنگ می‌زند. من این تبلیغات را محصول شرایط سیاسی و اجتماعی می‌دانم؛ مثلاً روی شبثی مانند صندلی، چیزی ننوشته و هویت ندارد. اما سیگار یک محصول تولیدی است که نام و هویت دارد. کالایی مشابه که در شرایط فعلی می‌توان با مورد سیگار مقایسه کرد، «موبایل» است. موبایل، هم هویت و هم مارک‌ها و طراحی‌های مختلف دارد. هر برند سیگار هم دارای یک کاراکتر است، هر برند سیگار مثل کارت ویزیت است برای کسی که آن را می‌کشد و در دست دارد؛ مثلاً سیگار «مارلبورو» قابل مقایسه با «آیفون» برای صاحبش است. در ایران سیگار مارلبورو بسیار گران‌تر از سیگارهای دیگر است، درحالی‌که به قیمت خیلی کمی در کشورهای آسیایی دیگری تولید می‌شود، اما برای مصرف‌کننده به دلیل مارلبورو بودنش و سمبل مدرنیته‌بودنش تقاضای بالایی در بازار سیگار ایران دارد. نباید فراموش کنیم که دخانیات همیشه یکی از مهم‌ترین المان‌های اقتصادی در دنیا بوده. حتی ایران در زمان عثمانی به آنجا تنباکو صادر می‌کرده است. سیگار، نشانه مدرنیته و تمدن است. به‌همین‌دلیل در

مسیر مدرنیته، دخانیات از« قلیان» به «سیگار» رسیده و البته الان دوباره در بسیاری از کشورها به قلیان برگشته‌اند که خب بحث دیگری در حوزه جامعه‌شناسی است.

خب چگونه به این تحلیل رسیدید؟

قبل از اینکه شرکت‌هایی مثل «مایکروسافت» و «اپل» که غول‌های اقتصادی هستند، دنیا را استعمار کنند، شرکت‌های سیگار این کار را کردند. با توجه به دعواهای تنباکو که برای کنترل بازار دخانیات در بعضی از کشورهای دنیا اتفاق افتاده، مانند قیام تنباکو در ایران، جنگ تنباکو در بریتانیا و آلمان، برابیم جالب بوده که عکس‌العمل مردم، فروشندگان و تولیدکنندگان تنباکوی آن کشور در برابر چیزی که وارد کشورشان شده، چه بوده است. مردم در همه این مثال‌ها با یک قدرت خارجی که وارد کشورشان شده و می‌خواسته بازار دخانیات کشورشان را بگیرد، مقابله کرده‌اند. در این نمایشگاه «قیام تنباکو» را که در ایران رخ داده، از اتفاقاتی از این قبیل که در سایر دنیا رخ داده، مقایسه کرده‌ام. بحث دخانیات مسئله بسیار بزرگ اقتصادی است و مختص ایران نبوده؛ حتی در بریتانیا دعوی تنباکو به جنگ تنباکو مشهور است. تمام مبارزاتی که در کشورهای نام‌برده‌شده بوده، براساس ایدئولوژی و تفکرات وطن‌پرستانه بوده. مثلاً در آلمان شعاری است که می‌گفتند که «اگر کسی سیگار انگلیسی را بکشد، محصول دشمن را استفاده کرده». تفاوت ایران با کشورهای مثل انگلیس و آلمان این است که در قیام تنباکو وطن‌پرستی و مذهب در کنار یکدیگر به مقاومت مردم انجامیده است.

تحلیلتان از سیگارهایی که اسامی‌شان از مفاهیم اسلامی گرفته شده که در بخش سیگارهای «اورینت» این نمایشگاه قرار دادید، چیست؟

سیگارهای «اورینت» که اسامی شخصیت‌های مهم در صدر اسلام و محل‌های اسلامی را داشتند، مثل مناره، اسلام، رمضان. اینها زمانی به‌عنوان کالا تولید می‌شده‌اند که اسلامی به مصرف‌کننده به دلیل مارلبورو بودنش و موفقیت این برندها-این بوده که آلمان «اگزوتیک» و شخص مصرف‌کننده به خودش اجازه می‌دهد درباره چیزی که نمی‌شناسد، خیال‌پردازی کند. سیگارهای طبقه پایین گویای این است که در زمانی که اسلام به اندازه الان در قاره آمریکا و اروپا آشکار و شناخته‌شده

نبوده، ایده و نگاه کشورهای اروپایی و آمریکا به اسلام چگونه بوده است. نقشی که اسلام در سال‌های اولیه قرن بیستم در این دو قاره داشته، کم‌رنگ بوده؛ چون به اندازه الان شناخته‌شده نبوده و برای آنها امری اگزوتیک بوده؛ چراکه هر آنچه برای مردم شناخته نشده و واقعی نباشد، می‌تواند برای آنها اگزوتیک باشد. به‌همین‌دلیل در هر تبلیغی برای اگزوتیک‌کردن محصول‌شان از مفاهیم اسلامی استفاده می‌کردند. اورینت برای جهان غرب سفری تخیلی بوده، تا به امروز هم البته این فانتزی‌سازی از مفهوم «اورینت» وجود دارد. یکی از مثال‌ها که همچنان در اتریش دیده می‌شود، تبلیغات برای سفر به ایران است. کسی نمی‌گوید سفر به ایران، بلکه از «برشیا» که نام قدیمی ایران است، استفاده می‌کنند؛ یعنی به اسمی که به اگزوتیک‌بودنش اشاره دارد. جملاتی که استفاده می‌کنند، باعث تخیل مخاطب می‌شود؛ مثلاً اینکه به کشور هزارویک شب برویم. به کشور زار و رمزها و کویر برویم. در واقع یک تصویر ثابت را که در ذهن‌شان جا افتاده، دنبال می‌کنند و البته انسان‌ها همیشه شفته چیزی می‌شوند که برای‌شان متفاوت است. درواقع درباره سیگارهای «اورینت» هم همین‌طور بوده است.

به نظرم چیدمان این نمایشگاه هوشمندانه بود؛ اما اثر «تقاطع بهمن با مارلبورو» بسیار تفکربرانگیز است. چگونه به این اثر رسیدید؟
ایده اولیه «بهمن» با «مارلبورو» برای من این بود که بسیاری از افراد این تصور می‌کنند بین دو دایره ایران و کشورهای مسلمان یا همان مفهوم «اورینت» سابق و کشورهای اروپا هیچ پل فرهنگی مشترکی نیست و ما از هم مجزا هستیم. با توجه به همه اتفاق‌های سیاسی که الان می‌افتد، دنیا در حال تقسیم به دو قسمت مختلف است. تقسیم‌بندی سیاسی و فرهنگی که دنیا تغییر کرده. طراحی این دو سیگار تقریباً شبیه هم است. وقتی این اینستالیشن را از فاصله‌ای نگاه می‌کنید، نمی‌توانید تشخیص دهید کدام بهمن است و کدام مارلبورو. مفهوم بهمن با مارلبورو، تقابل بین غرب و شرق است؛ تقابلی بین دو دنیا که اروپا آن را تعریف می‌کند. همان‌طور که گوته در دیوان غربی- شرقی در سال ۱۸۱۹ گفته که شرق و غرب از همدیگر جدا نمی‌توانند زیست. براساس این در واقع این اینستالیشن اشتراکات را در کنار هم و جدا از مرزهای فرهنگی - سیاسی نشان می‌دهد. همیشه سؤال این است که از چه و با چه دیدی می‌بینی و کجا را شرق و کجا را غرب می‌بینی و این دیدی است که باید عوض شود؛ چه در عرصه اجتماعی، چه در عرصه‌های فرهنگی- سیاسی. این اتفاق در زندگی شخصی خود من هم اتفاق افتاده است. من سال‌هاست که با همسر ایرانی‌ام زندگی می‌کنم. الان نمی‌توانم بگویم من با ایشان تفاوت فرهنگی زیادی دارم. او حتی در مقایسه، از جای مدرن‌تر و شهر بزرگ تهران آمده. تفاوت فرهنگی وجود دارد، اما تفاوتی را که سیاسی نیست، تفاوتی بین دو دنیا یا شناختی غرب و شرق درحال‌حاضر ایجاد کرده، شخصاً در زندگی‌ام احساس نمی‌کنم. تفاوت فرهنگی موجود به‌هیچ‌عنوان غالب نیست و اشتراکات‌مان بیشتر از تفاوت‌های‌مان است. من الان پیدا و نوروز را همانند او جشن می‌گیرم.

فروغ در گذار ۱۲۸ فصل...

نکرد. با بررسی دایره واژگانی اشعار فروغ در دو کتاب اول و آخر او، یعنی اسیر و ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد، به تغییر زبان، ذهنیت، نگرش و اندیشه متفاوت او در دو دوره شعری می‌توان دست یافت. به استناد بسامد گرفته‌شده از بیان احساس و عاطفه شاعر در نخستین کتابش، اسیر، بار می‌اث ۳۴ بار واژه بوسه را تکرار کرده، ولی با تغییر در فضای فکری فروغ، همین واژه را فقط یک بار در کتاب ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد به کار برده است. با اشیای اطراف او، مانند بستر، در اسیر ۱۴ بار و در کتاب ایمان بیابوریم... یک بار استفاده شده است (کراچی ۱۳۹۰) و حتی بسامد ترکیب‌های وصفی و اضافی و کاربرد اسم ذات و معنی و واژه‌هایی که به نوعی با جنسیت شاعر در ارتباط است، در کتاب اولش، اسیر و در کتاب آخرش، ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد، تفاوت بسیاری دارد. این بررسی به این نتیجه رسید که استفاده از زبان در دوره نخست شعری او جنس‌گراست و مشخص شد زبان در اشعار او بیان احساس و هیجان زنانه است و سرشار از درونمایه‌های حسی، اما در دوره دوم زبان جنس‌گرا نیست و بیان هویت زنانه است که در درونمایه‌های اندیشگی (کراچی ۱۳۸۳: ۹۸-۱۰۹). از زاویه‌ای دیگر، فروغ با استفاده از پرسش‌هایی هدفمند در اشعارش، نوع تفکرش را درباره زندگی و هستی آشکار می‌کند. با بررسی و دقت در چگونگی این پرسش‌هاست که تفاوت آنها و در نتیجه تفاوت اندیشه او در دو دوره شعری مشخص‌تر می‌شود. موضوع اصلی پرسش‌ها در دوره نخست شاعری، بیشتر بیان احساسات فردی و عشق شخصی و چرایی مفهوم عشق بود؛ چنان‌که در اسیر ۶۵ بار، در دیوار ۲۰ بار و در عصیان ۱۱ بار عشق را تکرار می‌کند (کراچی ۱۳۹۰): گرچه در پرتیان غمی شوم/ سال‌ها در دلم زیستی تو/ آه... هرگز ندانستم ای عشق/ چیستی تو... کیستی تو?... (فرخزاد: ۱۳۲۷: ۶۵). اما در دوره تحول اندیشه، عشق و احساس‌های عاطفی کم‌رنگ می‌شود. همان واژه عشق در تولدی دیگر ۲۸ بار و در ایمان بیابوریم ۱۲ بار تکرار شده است. تعداد پرسش‌ها در دو کتاب آخرش بیشتر از سه کتاب قبلی اوست و نوع سؤالاتی که مطرح می‌کند، موضوع‌های اجتماعی، فلسفی و انتقادی است که مخاطب را به تفکر وامی‌دارد و نشان‌دهنده ساختار جهان‌بینی مدرن اوست. در کتاب ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد، آخرین کتابی که پس از مرگ زودهنگامش به چاپ رسید، پرسش‌هایی این‌چنین را مطرح می‌کند: آیا زمین که زیر پای تو می‌لرزد/ تنها‌تر از تو نیست؟ (فرخزاد: ۱۳۵۴: ۴۵). فروغ در دوره نخست شاعری از من فردی شروع می‌کند و با تکامل اندیشه، به افق‌های گسترده اجتماعی، هویت جمعی، انسانیت و چیستی زندگی می‌رسد و همین دیدگاه فکری و حرکت‌های پیش‌رونده است که او را در شعر معاصر ایران در جایگاه خاصی قرار می‌دهد.

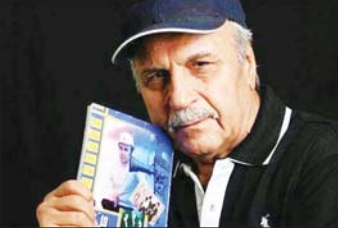
منابع: فرخزاد، فروغ. ۱۳۵۵. اسیر. تهران: امیرکبیر. / فرخزاد، فروغ. ۱۳۵۴. ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد. تهران: مروارید. / فرخزاد، فروغ. ۱۳۵۲. تولدی دیگر. تهران: مروارید. / کراچی، روح‌انگیز. ۱۳۹۰. فرهنگ واژه‌نمای اشعار فروغ فرخزاد. تهران، چاپار. / کراچی، روح‌انگیز. ۱۳۸۳. فروغ فرخزاد. شیراز: داستان‌سرا.

زیر درختان زیتون

قهر «خرس‌ها» با سینمای ایران!

● **مجید موثقی:** «شصت‌ونهمین جشنواره فیلم برلین» یا همان «برلیناله» آغاز به کار کرد! امسال سینمای ایران در این جشنواره کم‌فروغ ظاهر شده، درحالی‌که در دوره قبل این رویداد بزرگ سینمایی، ایران با فیلم‌های بلند و داستانی متعددی در بخش‌های اصلی جشنواره حضور پررنگ داشت! «خوک»، ساخته «مانی حقیقی» در بخش «رقابت خرس طلایی» حضور داشت، «هجوم»، ساخته «شهرام مکرری» در بخش «بانورمای جشنواره شرکت کرد: «عباس امینی» با فیلم «هندی و هرمز»، «پویان بادکوبه» با فیلم «درساژ» در بخش «سِل نو» حضور موفق داشتند! امسال تنها یک فیلم بلند داستانی به نام «نشت»، ساخته «سوزان ایروانیان» محصول مشترک ایران و جمهوری چک به تهیه‌کنندگی «مجید بزرگو» و «کاهو فرنام» در بخش «فُروم-Forum» دیده می‌شود! بزرگو خود با فیلم «والدروشا»، ساخته «عباس امینی» به‌عنوان تهیه‌کننده در دوره‌های قبلی این جشنواره حضور داشت! در بخش «نسل بیشتر از ۱۴» که به «۱۴ Plus» معروف است، نام دو فیلم‌ساز ایرانی با دو فیلم کوتاه دیده می‌شود! «فرهاد دلارام» با فیلم «تاتو- Tattoo» از ایران و «مریم رضایی» با فیلم «ماگراالن-Magralen» محصول ایران و کانادا حضور دارند! اما در بخش «سینمای آسپزی- Culinary Cinema» که آثار پذیرفته‌شده مرتبط با نوع پخت‌وپز در فرهنگ‌ها و شرایط اقلیمی گوناگون است؛ فیلمی از سینمای ایران با نام «دلبدن-Beloved» به کارگردانی «یاسر طالبی» تهیه‌کنندگی- «الهه نوبخت» حضور دارد که برای گرفتن جایزه ۵۰ هزاریورویی این بخش کاندیدا شده است! شاید یکی از دلایل کم‌رنگی سینمای ایران به تغییر سیاست‌های جشنواره برلین برمی‌گردد، زیرا عدم رضایت فیلم‌سازان آلمانی از مدیریت ۱۸ساله «دیتر کاسلیک» باعث شکل‌گیری یک هیئت‌مدیره جدید در دوره بعدی برلیناله با هدایت «کارلو یونخت» سوئیسی شده که پیش از این مدیر جشنواره معتبر لوکارنو بود! لوکارنو که خود در سال‌های دور یکی از کاشفان سینمای ایران به حساب می‌آمد، سال‌هاست که روی خوشی به سینمای ایران نشان نداده و این احتمال می‌رود که کم‌رنگی سینمای ایران با ریاست «شاتریان» در جشنواره فیلم برلین ادامه پیدا کند! شاید حضور کم‌رنگ سینمای ایران در دوره بعدی فستیوال برلین ناچیزتر از قبل شود! البته رشد سینمای تجاری این سال‌های سینمای ایران که آثاری فاقد اندیشه و دیدگاه هنری را تنها برای سودآوری، اکران کرده، در بی‌کیفیتی محصولات سینمای ایران یقین‌پذیر نیست! بحران اقتصادی این روزها، ریسک‌پذیری تهیه‌کنندگان سینما را برای ساخت فیلم‌های نو و هنری کمتر کرده و آنچه در اکران سال‌های اخیر سینمای ایران دیده شده، ظهور سینمایی است که تنها برای خندانیدن و رفع سردردهای آتی مخاطبان شکل گرفته تا یک سینماهای کم‌دی که از بار انتقادی خوبی برخوردار باشد! سینمای ایران این روزها در اکران داخلی با فیلم‌هایی بی‌ثمر و بی‌اثر مواجهه است! نگاه اجمالی به آثار و محصولات «سی‌وهفتمین فستیوال فیلم فجر» نشان‌دهنده همین افت کیفیتی در سینمای هنری ایران است و این همان چیزی است که باعث محو شدن سینمای اندیشه‌شده و عدم شکل‌گیری تفکر در هنر همان چیزی است که خیلی‌ها برای آن نقشه کشیده‌اند!

زمان تشییع پیکر رضا صفایی



● **مراسم تشییع** زنده‌یاد رضا صفایی، کارگردان سینمای ایران، پنجشنبه ۲۵ بهمن ساعت ۱۰ صبح در محل غسل‌خانه بهشت زهرا برگزار می‌شود. همچنین مراسم سوم این هنرمند جمعه ۲۶ بهمن ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱ صبح در مسجد الغدیر واقع در بلوار میرداماد برگزار می‌شود. زنده‌یاد رضا صفایی سه‌شنبه ۲۳ بهمن ماه به دلیل سکته قلبی دار فانی را وداع گفت.

«این کیست این» در گالری شیرین

● **گروه هنر:** نمایشگاه «این کیست این» علیرضا اسانلو ۲۶ بهمن‌ماه در گالری شیرین افتتاح می‌شود. «علیرضا اسانلو، هنرمند نقاش و مجسمه‌ساز، معتقد است: «نمایشگاه «این کیست این» از اشعار مولانا اقتباس شده است و در آن ۱۵ اثر ارائه می‌شود». علیرضا اسانلو کارش را با نقاشی آغاز کرد و به‌رگزاری ۱۰ نمایشگاه گروهی و هفت نمایشگاه انفرادی را در کارنامه هنری خود دارد. این نمایشگاه از ۲۶ بهمن تا ۸ اسفندماه در گالری شیرین، واقع در خیابان کریمخان‌زند، خیابان سنایی، کوچه ۱۳، شماره ۵ میزبان هنردوستان است.